

کیفیت و کاربرد نامبری عام خداوند از زنان در قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

اعظم رضایی*

چکیده

به‌طور کلی قرآن در حدود دویست آیه مستقیماً دربارهٔ زنان سخن گفته است. آیاتی که به‌طور مستقیم به موضوع زنان می‌پردازند، از زنان با واژه‌هایی همچون «نساء، امرأة، ام، انثی، بنات، زوجة، اخت، اهل و...» نامبری شده‌اند. از دیدگاه قرآن، زن و مرد هر دو از یک سرچشمه جوشیده‌اند و آن دو را خداوند مستقل آفرید اما طبیعتشان را گوناگون قرار داد. بیشتر زنان در قرآن به‌عنوان مادر یا همسر رهبران یا پیامبران معرفی شده‌اند. آن‌ها از برخی جنبه‌ها استقلال خاصی از مردان را حفظ کردند. هدف از این پژوهش آن است که نحوه و کیفیت نامبری عام از زنان در قرآن را مورد بررسی قرار دهد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. به‌صورتی که نامبری زنان در قرآن استخراج و انواع و کاربرد آن دسته‌بندی و توصیف می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که انواع نامبری زنان در قرآن را می‌توان در سه دسته نامبری عام و نامبری با کنایه (مخفی) و نامبری خاص (صریح) دسته‌بندی کرد. ذکر هر نوع نامبری در آیات دلایل و علل مخصوص به خود را دارد.

واژه‌های کلیدی: نامبری، زنان، روابط بین فردی، قرآن

مقدمه

جنسیت در قرآن نیز مانند سایر متون مقدس موضوع پژوهش‌ها و اظهارنظرهای متفاوتی قرار گرفته است. بیشتر این پژوهش‌ها به بررسی جایگاه زنان در آموزه‌های قرآن پرداخته و کمتر نامبری ویژه قرآن در مورد زنان را مورد بررسی قرار داده است. زبان قرآن در نامبری از زنان به گونه‌ای متفاوت از مردان عمل کرده است. آیا این نشان از موقعیت فرودست زنان نسبت به مردان است؟ یا حکایت از سلطه مردان در قرآن دارد؟ این در حالی است که قرآن مانند سایر کتب مقدس نیست که تصویر مردانه از خدا ارائه می‌دهد. یا آن‌گونه که فمینیست‌ها معتقدند این نام‌های مذکر برای خدا سبب مذکر محوری و وابستگی زنان به مردان شده و زنان را نادیده یا غیر مهم تلقی می‌کند. کاربرد واژه پدر برای خدا سبب می‌شود بسیاری از اسماء خدا نادیده گرفته شود و مؤمنان خدا را تنها به‌عنوان موجود مذکر در ذهن تصور کنند. در داستان‌های قرآن زنان حضور چشمگیری دارند. در برخی از این داستان‌ها مانند داستان مریم علیها السلام، شخصیت اصلی زن است و در برخی دیگر در کنار شخصیت اصلی، زن یا زنان دیگری هم حضور دارند؛ مانند موسی علیه السلام که در داستان او مادر و خواهر وی، همسر فرعون و دختران شعیب علیهم السلام نیز حضور دارند. نام برخی از این زنان تنها یک‌بار و برخی دیگر بارها مطرح می‌شوند. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که نامبری عام زنان در قرآن چگونه است؟ جهت پاسخ به این سؤال از روش توصیفی استفاده شد و همه آیاتی که در آن‌ها از زنان نامی برده شده بود استخراج و دسته‌بندی شد.

- تعدادی از پژوهش‌های انجام‌گرفته در این عنوان عبارت‌اند از:
- پژوهش «جنسیت و زبان قرآن»، مجید دهقان، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۴
 - مقاله «نگاهی به زنان الگو و شاخص‌های شخصیتی آن‌ها در قرآن»، زینب هاشمی، بیتا.
 - مقاله «معنا کاوی واژه‌های زوج و نساء و امراه در قرآن»، محمود طیب حسینی و نسرين انصاریان، زنان و خانواده، ۱۳۹۷.
- پژوهش‌های انجام‌شده هیچ‌کدام کیفیت و انواع نامبری خداوند از زنان در قرآن را مورد بررسی قرار نداده و این وجه تمایز پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه است.

نامبری عام زن در قرآن

مراد از نامبری، چگونگی نام بردن از زن در قرآن کریم است. در قرآن چهار سوره: نساء، مریم، مجادله و ممتحنه، نام زنان را به خود اختصاص داده و حدود ۹۸ بار نام زن به اشکال مختلف آمده است. قرآن مجید از زنان زیادی یاد می‌کند ولی به‌جز نام «مریم»، هیچ‌گاه از آن‌ها به‌صراحت و با ذکر نام (اسم علم) یاد نمی‌شود، بلکه معمولاً به‌صورت اضافی (انتسابی) مطرح می‌شوند.

گاهی زن مطلق و با الفاظ «نساء» و «امراه» آمده و گاهی با ضمیر متصل و یا منفصل و گاهی با موصولات خاص مؤنث. در موارد نادر (سه مورد) هم به‌صورت لقب آمده است. گاهی نیز به نسبت نقش خانوادگی مانند همسر، مادر، دختر، عمه و خاله و... ذکر شده است. لذا نامبری زنان در قرآن دو ویژگی دارد: ۱) به‌جای صراحت به نام کوچک آن‌ها، از عناوین

کلی «ام»، «امراه»، «نساء»، «انثی» و «اخت» و «زوج» استفاده می‌شود. ۲) در بیشتر موارد عناوین به صورت اضافی با محوریت مرد ذکر می‌شود و نام، یا لقب، یا عنوان مرد مضاف‌الیه واقع می‌شود.

مفهوم زن در قرآن

نساء

نساء جمع نسوه و مطابق با مفردات به معنی زنان است. (راغب اصفهانی، ص ۸۰۴) در ریشه این واژه سه دیدگاه بیان شده است: «نسوه»، «نسی»، «نسا». الف - «نسو» به معنی ترک، رها کردن و به جا گذاشتن است. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۰۳، ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۵۷)

ب - «نسی» به معنی فراموش کردن از روی غفلت و عمد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ح ۱۵، ص ۳۲۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۰۸)

آمدن قید «از روی غفلت یا عمد» نشانگر آن است که نسیان گاهی از روی غفلت است. به این نوع نسیان «فراموشی» گویند و در این صورت، از نظر قرآن فرد فراموش کننده مستحق عقوبت و یا مجازاتی نیست. گاهی نسیان از روی عمد است، این نوع نسیان به معنای «ترک کردن» است و فردی که دچار نسیان شده یعنی از روی عمد کاری را ترک کرده مستحق مجازات یا عقوبت است؛ زیرا عمل وی از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده است. برای مثال «نسیان» در آیه ۶۷ سوره توبه «تَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را به فراموشی سپرد و آیه ۱۱۵ سوره طه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ؛ از قبل به آدم سفارش کردیم ولی فراموش کرد.»

و نیز آیه ۱۲۶ سوره طه «فَنَسِيَّتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْشَى؛ به دست فراموشی سپردی و همان‌گونه امروز فراموش می‌شوی» به معنای ترک کردن است؛ زیرا از روی قصد و عمد بوده است و به همین دلیل در ادامه آیه از مجازات و تنبیه فرد ناسی سخن به میان آمده است.

ج - «نسا»: ریشه اصلی این واژه به معنی تأخیر در شئی است و از مشتقات معروف آن «بیع النسیئه» است که پرداخت قیمت در آن بیع به تأخیر می‌افتد. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۲۹، ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۴، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶، فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸)

برای فرض دوم که واژه «نساء» از ریشه «نسی» باشد، قائلی از لغویان یافت نشد و آنچه که از این ریشه آمده «نسا» است و نه «نساء». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۲۴۲)

اگر نساء از ریشه «نسو» باشد به معنی جمع «مراه» از غیر لفظ آن است مانند واژه قوم که جمع مرء از غیر لفظ آن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۶۱۵؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۳۱، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۱) در این صورت، علت اینکه به زنان «نساء» گفته می‌شود، آن است که آنان در انتقال نسبت خانوادگی ترک و رها می‌شوند. از مؤیدهای درستی این نظر اینکه نام خانوادگی پدر از طریق زنان به فرزندان انتقال نمی‌یابد و از این جهت آنان ترک و رها می‌شوند، در مقابل مردان که به آن‌ها «رجال» (از ریشه پا) گفته می‌شود؛ زیرا نام خانوادگی پدر با آن‌ها پابرجا می‌ماند.

اما اگر از ریشه نساء باشد، بیشتر لغت پژوهان نامیدن زنان به «نساء» را ناظر تأخیر انداختن حیض دانسته‌اند. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۵۴۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۲۹، ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۴، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶، زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۱)

فیروزآبادی در این باره می‌نویسد: «نساء» به زنی گفته می‌شود که حیضش به تأخیر افتاده و آثار حمل و انعقاد فرزند در وجود او آشکار شده باشد. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹)

صاحب بن عباد نیز «نساء» را به معنای «اختلاط و آمیختگی» معنا کرده است؛ (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸۷) بنابراین بر اساس بیانات لغت پژوهان، واژه «نساء» برخوردار از دو بار معنایی است: یکی تأخیر افتادن و دیگری اختلاط. به دلیل آنکه یکی از راه‌های شناخت هر چیزی ضد آن است و متضاد «نساء» واژه «قوم» به معنی گروه مردان است که روی پای خود قائم هستند. می‌توان گفت که «نساء» به معنی گروه زنان است که قائم بر خود نبوده و متکی و مختلط با مردان هستند. به این ترتیب می‌توان از این واژه چنین استنباط کرد که از نظر جسمی زنان متأخر از مردان هستند.

واژه نساء نیز ۵۹ بار در ۱۶ سوره آمده است، شامل آیات، بقره: ۴۹، آل عمران: ۴۲، ۱۴ و ۶۱؛ ابراهیم: ۶؛ اعراف: ۱۲۷، ۱۴۱ و ۱۴۱؛ حجرات: ۱۱؛ فتح: ۲۵؛ احزاب: ۵۲ و ۵۹؛ نساء: ۱۹، ۱۱، ۳، ۱، ۱۲۷، ۹۸، ۷۵، ۲۴، ۲۳ و ۱۷۶؛ غافر: ۲۵؛ قصص: ۴، نورک ۳۱ و ۶۰، نمل: ۵۵.

همچنین منظور از «نساء» جنس زنان است و نه رابطه همسری. اگرچه در برخی آیات با قرینه می‌تواند ناظر به روابط همسری و پیوند ازدواج میان زن و مرد باشد؛ مثلاً در آیه «نساء کم حرث لکم» (بقره: ۲۲۳)، به قرینه حرث مقصود از «نساء» زنی است که در نکاح مرد است. همچنین در آیات بقره: ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۶، نساء: ۴۳، ۲۳، ۱۹، ۱۵ و غیره نیز چنین است.

لازم به ذکر است واژه «نساء» هم شامل زنان بالغ و هم دختران نابالغ

می‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۱۹)

امراه

«مرء» به معنی انسان و «امراه» مترادف با «نسوه» و به معنی زن است. (فرهنگ ابجدی، ص ۱۳۱) «مرء» و «امرء» به معنی مرد و انسان و در مقابل آن «امراه» به معنی جنس زن است. (قرشی، ج ۶، ص ۲۴۶) لغویان «مرء» را به معنی مرد و «مراه» را به معنی زن دانسته‌اند و معتقدند که این واژه درباره انسان به کار می‌رود، همچنان که «مروءه» به معنی مردانگی و انسانیت است. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۴، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۶)

این واژه در قرآن ۶ بار به کار رفته و با توجه به مضاف الیه خود بر نسبت همسری دلالت دارد مانند: «قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ» (یوسف: ۵۱)، زن عزیز مصر گفت اکنون حقیقت بر من آشکار شد؛ «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ.. و همسر ابراهیم در حالی که ایستاده بود» (هود: ۷۱)؛ یا در آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِغْرَاضًا». (نساء: ۱۲۸) اگر زن از بی‌توجهی و رویگردانی همسرش ترس داشت. در آیه نخست واژه امراه به قرینه عزیز که مضاف الیه است و در آیه دوم به قرینه «بعلها» بر وجود رابطه زوجیت میان زن و مردی که شوهر یا همسر اوست دلالت دارد.

منظور از «امراه» در آیاتی که بدون مضاف الیه آمده و سیاق هم دلالت بر پیوند همسری ندارد، فقط انسان مؤنث است مثل، «إِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ» (نساء: ۱۲)؛ هرگاه مرد یا زنی که نه پدر و مادر و نه فرزندی داشته، فوت کند و وارث او برادر یا یک خواهر باشد.

مراد از «امراه» در دو آیه که با صفت توضیحی آمده، با توجه به قرینه بیرونی (شان نزول) مشخص شده است مانند آیه «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» (نمل: ۲۳) زنی را دیدم که بر آنها پادشاهی می‌کند (مراد ملکه صبا

است). همچنین آیه «امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنَّ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» (احزاب: ۵۰)، زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد (مراد میمونه است).

واژه «امراه» به شکل‌های مفرد، مثنی و جمع ۳۸ بار در قرآن آمده است، شامل واژه «امراه» در سه آیه (نساء: ۱۲؛ احزاب: ۵۰؛ نمل: ۲۳)، امراتان در یک آیه (بقره: ۲۸۲)، «امراتک» در دو آیه (هود: ۸۱؛ عنکبوت: ۳۳)، امراته در هفت آیه (اعراف: ۸۳؛ هود: ۷۱؛ حجر: ۶۰؛ نمل: ۵۷؛ عنکبوت: ۳۲؛ ذاریات: ۲۹؛ مسد: ۴)، «امراتی» در سه آیه (آل عمران: ۴۰؛ مریم: ۵ و ۸) و امراتین در یک آیه (قصص: ۲۳).

انثی

این واژه از ریشه «انث» و به معنی جنس ماده در مقابل نر است، خواه انسان باشد یا غیر انسان. (قرشی، ج ۱، ص ۱۲۹)

«انات» جمع «انثی»، مقابل جنس مذکر از موجودات است. (فراهیدی، ج ۱، ص ۱۱۳) در اصل به معنای نرمی و دوری از صلابت و درشتی است. به همین دلیل هم جنس زن، انثی نامیده شده است؛ زیرا از مرد اندام نرم‌تری دارد. (زهري، ج ۱۵، ص ۱۴۷) واژه «انات» در قرآن، برای زنان، بت‌ها و مادینه از انعام (گوسفند، شتر، گاو) به کار رفته است.

در مورد زنان، خداوند متعال می‌فرماید: «... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (شورا: ۴۹) و «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِثًا». (همان: ۵۰) کلمه اناث در هیئت مفرد و تنبیه نیز به همین معنا آمده است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹۷)، «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا...» (همان: ۵۸) و «... فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ». (نساء: ۱۱ و ۱۷۶) همچنین است آیه ۱۷۸ سوره بقره، آیه چهل‌م سوره

◆ کیفیت و کاربرد نامبری عام خداوند از زنان در قرآن ۱۳ ◆

غافر، آیه ۱۲۴ سوره نساء، آیه ۳۶ و ۱۹۵ سوره آل عمران، آیه هشتم سوره رعد، آیه یازدهم سوره فاطر، آیه ۴۷ سوره فصلت، آیه ۴۹ و ۵۰ سوره شورا، آیه سوم سوره لیل، آیه ۳۹ سوره قیامت، آیه ۴۵ سوره نجم و آیه سیزدهم سوره حجرات.

مشرکان بت‌هایی را که معبود آنان بود، اناث می‌نامیدند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا». (نساء: ۱۱۷) «اناث» به معنای موجود جامد، مرده و بدون روح است و چون سنگ‌ها و چوب‌هایی که به‌عنوان معبود خود می‌تراشیدند، دارای چنین صفتی بود، این نام را بر آن‌ها اطلاق می‌کردند. (طبری، ج ۴، ص ۳۷۸) مؤلف المیزان این معنای عام را بر احتمال دیگر که گفته‌اند مقصود از اناث، لات و عزى و منات و همانند این‌ها است، ترجیح می‌دهد. (طباطبایی، ج ۵، صص ۸۳-۸۴)

برخی گفته‌اند وجه نام‌گذاری بت‌ها به اناث این بوده است که مشرکان بت‌ها را با اسم‌های مؤنث نام‌گذاری می‌کردند؛ اما این نظر صحیح نیست؛ زیرا بعضی از بت‌های مشرکان نام مذکر داشته‌اند، مثل هبل، وُدّ، سواع؛ به همین دلیل راغب معنای پیشین را صحیح‌تر دانسته و آن را از زاویه دیگر تحلیل کرده و نوشته است: برخی از مفسران تعبیر اناث را به اعتبار لفظ نام‌گذاری بت‌ها دانسته‌اند؛ زیرا مشرکان برای آنان نام‌های مؤنث انتخاب می‌کردند؛ ولی برخی دیگر که نظرشان صحیح‌تر نیز است؛ اناث را به اعتبار معنایش که تأثیرپذیری و انفعال باشد، تحلیل کرده‌اند؛ زیرا به موجود منفعل انیث می‌گویند، چنان‌که به آهن نرم نیز انیث گفته شده است و چون معبودهای مشرکان از سنخ جمادات بوده‌اند که تأثیرپذیرند و از فاعلیت و اثرگذاری بی‌بهره‌اند، خداوند آن‌ها را اناث نامیده است تا به مشرکان توجه

دهد که کارشان جاهلانه است؛ زیرا موجوداتی که فاقد درک و شعورند و توانایی شنیدن و دیدن و انجام کار ندارند، شایستگی عبادت را نخواهند داشت. (راغب اصفهانی، ص ۹۴)

خداوند در سوره انعام، آیه ۱۴۳ می‌فرماید: «تَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ...»: خداوند هشت جفت از انعام را برای شما آفرید، از میش دو جفت و از بز دو جفت. بگو آیا خداوند، نرها از میش و بز را حرام کرده است یا ماده‌های آنها را یا آنچه رحم ماده‌های آنها در برگرفته است؟ در این آیه کلمه «انثیین» بر مادینه گوسفندان اطلاق شده است. خداوند متعال در آیه بعد می‌فرماید: «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ»: و خداوند آفرید از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت. بگو کدام یک از این‌ها را خدا حرام کرده است؟ نرها یا ماده‌های این دو را یا آنچه را شکم ماده‌ها در برگرفته است. در این آیه نیز کلمه «انثیین» برای ماده‌های شتر و گاو استعمال شده است. (کوثری، ۱۳۹۴، ص ۳۲)

زوج

لغویون ریشه اصلی «زوج» را به معنی «قرین و همراه بودن» دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۵۲۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳). این قرین بودن، صرف همراهی نیست، بلکه به گونه‌ای است که در هم تأثیر می‌گذارند و بین آنها نوعی همسویی و رابطه هم‌افزایی وجود دارد و با همکاری هم برای رسیدن به کمال تلاش می‌کنند. این برداشت با معنی زوج در زبان فارسی نیز تأیید می‌شود. برابر «زوج» در زبان فارسی همسر

است و برای همسر معانی برابر، عدیل، هم‌سخن و رفیق راه بیان شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۸۱۹) نیز هم قد و قامت و هم شان، هم رتبه و کفو و غیره آورده شده است، (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۱۸۵) شایان ذکر است واژه «زوج» هم برای شوهر و هم برای زن به کار می‌رود. در لهجه قبیله تمیم، به مرد «زوج» و به زن «زوجه» گفته می‌شود اما در لهجه حجاز در مورد هر دو زوج اطلاق می‌شود. بر این مبنا، قرآن لهجه حجاز را برگزیده و به مرد و زن واژه «زوج» را اطلاق کرده است. (النووی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مدنی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۰)

واژه «زوج» و مشتقات آن، ۸۱ بار در قرآن به کار رفته که ۱۷ بار به صیغه مفرد «زوج» آمده است. از این میان، چهار مورد پیرامون زوجیت در گیاهان (قاف: ۷؛ شعراء: ۷؛ حج: ۵؛ لقمان: ۱۰) و در سیزده مورد دیگر ناظر به پیوند زناشویی در انسان و به معنی همسر است. (نساء: ۳۰؛ بقره: ۲۳۰) «زوجک» در سه آیه (بقره: ۳۵؛ اعراف: ۱۹؛ احزاب: ۳۷)، «زوجه» در دو آیه (بقره: ۱۰۲؛ انبیاء: ۹۰) و «زوجها» در چهار آیه (نساء: ۱؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶؛ مجادله: ۱) آمده است. همان‌گونه که اشاره شد این واژه در قرآن هم بر زن و هم بر مرد اطلاق شده است؛ مثلاً در آیه شریفه: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» (مجادله: ۱)؛ خدا گفتار آن زن را که در مورد همسرش با تو گفتگو می‌کرد، شنید، به شوهر «زوج» گفته شده و در آیه شریفه «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵)؛ ای آدم تو و همسرت در این بهشت قرار گیرید. به زن «زوج» اطلاق شده است.

بنابراین از نظر قرآن هر یک از زن و شوهر می‌توانند «زوج یا همسر» یکدیگر باشند.

واژه «ازواج» در دوازده آیه به معنی همسران برای انسان است (بقره: ۲۵؛ آل عمران: ۱۵؛ نساء: ۵۷؛ احزاب: ۳۷ و ۵۲؛ بقره: ۲۳۴ و ۲۴۰؛ حجر: ۸۸؛ نحل: ۷۲؛ طه: ۱۳۱؛ روم: ۲۱؛ تحریم: ۵) و در نه آیه در غیر معنی همسران به کار رفته است.

«ازواجک» در دو آیه (احزاب: ۵۰؛ تحریم: ۱) و «ازواجکم» در هشت آیه (نساء: ۱۲؛ توبه: ۲۴؛ نحل: ۷۲؛ شعراء: ۶۶؛ احزاب: ۴؛ زخرف: ۷۰؛ ممتحنه: ۱۱؛ تغابن: ۱۴) و «ازواجنا» در دو آیه (انعام: ۱۳۹؛ فرقان: ۷۴) و «ازواجه» در سه آیه (احزاب: ۶ و ۵۳؛ تحریم: ۳) آمده است که در همه این آیات به معنی همسر و ناظر به ارتباط همسری میان زن و شوهر است.

تفاوت نامبری واژه‌های «امراه»، «نساء» «زوج» و «انثی»

تأمل در کاربرد واژه‌های یادشده در قرآن و سیاق آیات مشتمل بر آن‌ها نشان می‌دهد که میان این واژه‌ها تمایز و تفاوت آشکاری وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را مترادف پنداشت و جایگزین یکدیگر کرد. این تفاوت در چند محور قابل بررسی و توجه است. مثلاً هرگاه درباره زن یا زنانی به‌عنوان همسر واژه «امراه یا نساء» به کار رفته، نظر به جنبه‌های مادی و جسمانی زن دارد؛ زیرا در جنبه‌های جسمی رتبه اول از آن مرد بوده و زن رتبه متأخر را دارد؛ اما آنجا که درباره زن به‌عنوان همسر واژه «زوج» یا «ازواج» به کار رفته، نظر به برابر دانستن زن و شوهر در انسانیت و اشتراک همه‌جانبه آنان در امور معنوی زندگی مشترک و اداره خانواده است. هر کجا احکام زنان مانند طلاق (طلاق: ۱؛ بقره: ۲۳۵، ۲۳۱، ۲۳۶)، ایلاء (بقره: ۲۲۶)، ظهار (مجادله: ۳)، حیض (بقره: ۲۲۲)، مهریه (نساء: ۴)، عدالت بین

همسران (نساء: ۱۲۹)، اعمال عبادی (نساء: ۴۳؛ مائده: ۶) را بیان می‌کند، واژه «نساء» استفاده شده است.

لذا در قرآن نامبری زن به‌عنوان فردی که در عقد ازدواج و نکاح مردی است، گاه «امراه» اطلاق شده و گاه «زوج». شکل جمع این دو کلمه نیز «نساء» و «ازواج» در برخی کاربردهایشان در قرآن ناظر به همین معنی همسری و ارتباط بین فردی همسران است و به زنانی اطلاق شده که میان آن‌ها با مردی پیوند و ارتباط همسری و زناشویی وجود داشته باشد.

کاربرد امراه در قرآن

برخی کاربردهای ویژه «امراه» در قرآن عبارت‌اند از:

الف - متصف نبودن یکی از دو همسر یا هر دو به دین الهی

در قرآن گاهی برای اشاره به همسران انبیاء واژه «زوج» و گاهی «امراه» به کار رفته است. زمانی که «امراه» آمده به این دلیل است که آن زن تنها از نظر جسمی با پیامبر همراه بوده و از لحاظ معنوی متدین به دین الهی نبوده است؛ به عبارت دیگر از نظر اعتقادی و باورهایی که در تکامل تأثیر بسزایی دارد، با پیامبر همسو نبوده است. کاربرد این واژه درباره زن نوح و زن لوط بیانگر این نکته است.

به‌عنوان مثال در آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ» (تحریم: ۱۰)؛ خداوند برای انکارورزان، زنان نوح و لوط را مثل می‌زند. به همسر نوح و لوط؛ به دلیل اینکه به وی ایمان نیاورده و در زمره کافران بوده، به جای «زوج»، «امراه» اطلاق شده است. در اینجا زن منشأ ناسازگاری اعتقادی بوده است، اما در مورد آسیه منشأ ناسازگاری مرد است. در چنین مواردی نیز قرآن کریم زن را با «امراه» و نه «زوج» معرفی کرده است. در آیه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱)؛ خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال می‌زند. این ناسازگاری و غیرهمسو بودن زن و شوهر در زندگی، درباره زن لوط نیز دیده می‌شود. «إِنَّا مَنَّجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ» (عنکبوت: ۳۳؛ هود: ۸۱؛ اعراف: ۸۳ و غیره)؛ تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که باقی خواهد ماند.

گاهی عدم آراستگی به دین الهی، دوجانبه و از طرف زن و شوهر هر دو است. در چنین مواردی نیز از نظر قرآن کریم میان زن و شوهر رابطه زوجیت و همسری وجود ندارد و هر یک از آن دو صرفاً زن و شوهر یکدیگرند. این تعبیر درباره ابولهب و زنش که کفر آن‌ها قطعی بوده به کار رفته است: «وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (مسد: ۴)؛ زنش در حالی که هیزم‌کش است.

ب - خیانت زن به شوهر

یکی از مواردی که از نظر قرآن کریم رابطه زوجیت میان زن و شوهر را تخریب می‌کند، خیانت زن به شوهر در حقوق اختصاصی مرد نسبت به زن است. نمونه این آیات در سوره یوسف دیده می‌شود؛ جایی که زلیخا به همسرش خیانت می‌کند و درصدد کام‌جویی از غلامش یوسف برآمده است: «قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف: ۳۱)؛ زنان شهر گفتند: زن صدراعظم از غلامش تمنای دلش را دارد و نیز «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ» (یوسف: ۵۱)؛ زن صدراعظم گفت: اکنون حقیقت روشن شد. در این دو آیه قرآن کریم ابا دارد که زلیخا را همسر عزیز بخواند و به علت خیانت به شوهرش، زن عزیز خوانده شده است.

ج - عدم فرزند آوری

فلسفه اساسی ازدواج، فرزند آوری است و بررسی آیات نشان می‌دهد زمانی از نظر قرآن کریم زن و شوهر همسر یکدیگرند که زن صاحب فرزند باشد و فرزند او به دنیا آمده باشد؛ در این صورت است که قرآن مجید زن را همسر (زوج) مرد می‌شمارد اما هرگاه در موردی زن به دلیل عقیم بودن از نعمت فرزند محروم مانده باشد، قرآن به جای تعبیر «زوج» از واژه «امراه» استفاده کرده است؛ زیرا فلسفه اصلی ازدواج میان زن و شوهر تحقق نیافته است. نمونه روشن آن درباره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام است. وی با اینکه از نظر اعتقادی و اخلاقی کاملاً با حضرت ابراهیم سازگار است و سال‌های زیادی از عمر خود را در کنار آن حضرت به مجاهده در راه خدا پرداخته و یکی از زنان برگزیده شمرده شده است، اما به دلیل عقیم بودن و فرزند نداشتن قرآن او را «امراه» ابراهیم خوانده است، نه همسر او «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ» (هود: ۷۱)؛ زنش که ایستاده بود لبخند زد، آنگاه بشارت اسحاق را به او دادیم، در این آیه واژه «ضحکت» آمده و در معنی آن اختلاف است؛ برخی آن را به معنی «حیض شدن» می‌دانند که از علائم توانایی و استعداد زن برای فرزند آوری است. پس معنی آیه این است که در آن حال که ساره حیض شد به او مژده فرزند دار شدن داده شد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۸)؛ زیرا در زبان عربی برای حیض چندین اسم است مانند محیض، ضحک، طمٹ، سیل و اذی. (عینائی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵)

برخی آن را به معنی تعجب کردن می‌دانند. (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۷؛ کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۴۵۴؛ هواری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۳۴) اگر «ضحک» به معنی حیض باشد جسمانی بودن آن بارز است و اگر هم به معنی تعجب باشد،

این تعجب به جهت امور مادی و جسمانی است زیرا بنا بر ویژگی‌های طبیعی و مادی زن و مرد در سنین سالخوردگی توانایی فرزند آوری را ندارند.

در آیه دیگر نیز از همسر ابراهیم علیه السلام به زن وی تعبیر می‌شود و به عقیم بودنش هم تصریح شده است، «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات: ۲۹)؛ همسرش با سروصدا پیش او آمد و درحالی که به صورت خود می‌زد گفت: من پیرزنی نازا هستم.

لفظ «امراه» درباره همسر زکریا علیه السلام نیز به دلیل عقیم بودنش به کار رفته است. «كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا، همسر من نازاست». (مریم: ۵ و ۸؛ آل عمران: ۴۰۰)

نکته قابل توجه اینکه بعد از مستجاب شدن دعای زکریا علیه السلام و صاحب فرزند شدنش، خداوند از همسر او تعبیر به زوجه کرده است «فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَوَصَّلْنَا لَهُ زَوْجَهُ» (انبیاء: ۹۰)؛ درخواستش را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را شایسته گردانیدیم.

حتی در مورد مادر حضرت مریم نیز که باردار است ولی چون هنوز فرزند متولد نشده تعبیر «امراه» را به کار می‌برد «امراه عمران».

کاربرد واژه‌های «زوج» و «نساء»

برخی کاربردهای این دو واژه (زوج و نساء) در قرآن عبارت‌اند از: تفاوت زوج و نساء

الف - تعبیر «زوج» و «نساء» جهت همسران پیامبر

در دو آیه ۳۰ و ۳۲ سوره احزاب از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با لفظ «نساء» تعبیر شده است؛ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛ ای همسران پیامبر هر یک از شما مرتکب گناه آشکاری شود،

مجازات او دوچندان خواهد بود»، زنان نبی را از ارتکاب فاحشه تحذیر می‌کند. نظرات مفسران در معنی «فاحشه مبینه» متفاوت است برخی آن را معصیت ظاهری گرفته‌اند. (تعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۲؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۵۹)

برخی از مفسران آن را به معنی «زنا» گرفته‌اند. (ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۳؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ شبیانی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۱)

و برخی دیگر نیز هر دو معنا را ذکر کرده‌اند. (نیاوردی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۷). قول به زنا بودن در معنی فاحشه مورد نقد واقع شده است. به دلیل اینکه «زنا» غالباً آشکار و ظاهر نیست بلکه نهان و مخفی است. (مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۲۶۲) به همین دلیل، بسیاری از مفسران «فاحشه مبینه» در این آیه را به معنی نشوز و سوء خلق معنا کرده‌اند. نتیجه اینکه؛ هر یک از معانی «فاحشه مبینه» را در نظر بگیریم، در بحث ارتکاب آن جنبه معنوی وجود ندارد، از این رو، در آیه برای زنان نبی ﷺ لفظ «نساء» آمده است.

آیه ۳۲ سوره احزاب؛ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ ای همسران پیامبر اگر پرهیزگار باشید، هم‌سطح هیچ یک از زنان نخواهید بود، پس در گفتار ناز و نرمش به کار نبرید که بیمار دل به طمع افتد و به شیوه‌ای شایسته سخن بگویید.

در این آیه ابتدا می‌فرماید: شما مثل سایر زنان نیستید، با این مطلب ممکن است این شبهه به ذهن برسد که آنان به جهت همسری نبی ﷺ فضیلت خاصی دارند که مثل سایر زنان نیستند ولی در ادامه آیه به اموری امر می‌کند که بین زنان مشترک است و زنان نبی ﷺ فقط باید کوشش بیشتری در این باره داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۲) یکی از این

تکالیف «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» است، خضوع در کلام به معنی این است که همسران نبی ﷺ در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند. آیه علت عدم خضوع در قول را «فَيُطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» بیان کرده که منظور از آن فجور در امر زناست، جسمانی بودن امر زنا نیز از امور مادی است.

ب - دلالت واژه «زوج» بر امور معنوی

بررسی آیات نشان می‌دهد که در موارد متعدد به دلیل برابری زن و شوهر در اموری که به کرامت انسانی آنها بازمی‌گردد، از زن تعبیر به همسر (زوج) شده است. این موارد به قرار ذیل است:

- برابری و سکونت و آرامش «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵)؛

اعراف: ۱۹)؛ ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شو.

- برابری در داشتن دشمن مشترک که درصدد گمراهی است «فَقُلْنَا يَا آدَمُ

إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِيَزُوجِكَ» (طه: ۱۱۷)؛ گفتیم ای آدم این دشمن برای تو و

همسرت است.

برابری در آفرینش و هم‌جنس بودن «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ

جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء: ۱، اعراف: ۱۸۹، زمر: ۶)؛ شما را از یک تن آفرید و

همسرش را نیز از او آفرید این آیات دو امر را توأم باهم می‌رساند: (۱)

خلقت زن و مرد از یک گوهر و ذات بوده است، حتی اولین زن که همسر

اولین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده و نه از گوهر دیگر

و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۸۰)؛

(۲) پایه و بنیان جامعه بشری خانواده است و اراده خداوند بر این تعلق

گرفته که جامعه انسانی از طریق ایجاد یک خانواده واحد به وجود می‌آید.

گرچه خداوند می‌توانست از ابتدای امر مردان و زنان متعددی را بیافریند و زمینه تشکیل هسته‌های خانوادگی متعددی را بدون هیچ‌گونه ارتباط خویشاوندی میان آن‌ها فراهم کند؛ اما حکمت الهی بر این قرار گرفته که محورهای پیوند و نقاط اشتراک عدیده‌ای را میان انسان‌ها برقرار کند. (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۷۳)

ج - دلالت زوج بر توالد در خانواده

هدف اساسی آفرینش جنسیت زن و مرد، استمرار و بقای نسل آدمی از طریق توالد و تناسل است. از این‌رو در نگاه قرآن زمانی زن همسر مرد است که صاحب فرزند شده یا قابلیت و امید فرزند دار شدنش باشد. نمونه برجسته آیاتی که این برداشت را تأیید می‌کند، آیه ۹۰ سوره انبیاء است که بعد از فرزند دار شدن زن زکریا علیه السلام از او تعبیر به «زوج» شده است. «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ»؛ پس او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برایش شایسته نمودیم. باید گفت سر اینکه در آیه «زوج» آمده، این است که پدر و مادر در فرزند و تربیت او باهم شریک و همراه و هر دو نقش آفرینند و ایفای این نقش سبب تعادل، انسجام و آرامش در زندگی آن‌ها می‌شود. وفاداری به پیمان خانواده و عدم ظلم به زن را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

- عدم بدرفتاری با همسران در صورت ازدواج مجدد: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» (نساء: ۲۰)؛ اگر خواستید همسر دیگری به جای همسر خود

انتخاب کنید و کیسه‌ای از زر به یکی از آنان بخشیده‌اید، چیزی از آن بازنستائید.

- موعظه در بقای خانواده «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (احزاب: ۳۷)؛ زمانی را که به کسی خدا نعمت و تو نیز نعمت بخشیدی می‌گفتی همسرت را نگاهدار و از خدا پروا داشته باش. نقل شده که پیامبر ﷺ پس از آنکه پسرخوانده ایشان قصد طلاق همسرش را داشت، به روش‌های گوناگون تلاش کرد که بین آن‌ها را اصلاح کند.

- حفظ کانون خانواده در صورت جدایی به شیوه ناروا «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» (مجادله: ۱۱)؛ خداوند گفتار آن زن را که در مورد همسرش با تو گفتگو می‌کرد، شنید. این آیه در مورد زنی است که مورد خشم شوهرش قرار گرفت و شوهرش او را ظهار کرد و زن خدمت رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را نقل کرد و راه بازگشت به رابطه زناشویی را از رسول خدا ﷺ طلب کرد وقتی جواب منفی شنید، به درگاه خدا عرض کرد: «بیچارگی و نیاز و شدت حالم را به تو شکایت می‌کنم، فرمانی بر پیامبرت نازل کن و این مشکل را بگشا». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۱)

تفاوتی در این آیه با آیه ۳ سوره مجادله وجود دارد. در آیه ۳ سوره مجادله از زن با عنوان «نساء» یاد شده و در این آیه شوهر با واژه «زوج» بیان شده است. این امر دلایلی دارد از جمله:

- زن از امر ظهار خشنود نبوده و خواستار بقای زوجیت با همسرش بوده است.

- خداوند با نزول این آیه درخواست زن را اجابت کرده است؛ زیرا در آیه (قد سمع الله) آمده است که منظور از آن، شنیدن صرف سخنان

زن از طرف خدا نیست، بلکه اجابت کردن است. (زهري، ۱۴۲۱ق، ج ۲،

ص ۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۶۴؛ مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴)

سفارش به تأمین معاش همسر «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَدْرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (بقره: ۲۴۰)؛ مردانی از شما که در آستانه مرگ قرار گیرند و همسران خود را تنها بگذارند، باید توصیه کنند که آنان را تا یک سال برخوردار سازند و خارجشان نکنند.

مراد از «الَّذِينَ يَتَّقُونَ» کسانی که فوت شده‌اند نیست؛ بلکه منظور کسانی

است که مشرف به فوت هستند (مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۰۲؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶۵)

احترام به حریم نبی اکرم ﷺ در سایه حجاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (احزاب: ۵۹)؛ ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو روسری‌های خویش را بر خود فرو پوشند که مناسب‌تر است.

در این آیه برای همسران پیامبر ﷺ، «ازواج» و برای زنان مؤمنان «نساء» آمده است که دلیل این امر آن است که منظور از «نساء» در این آیه همسران مؤمنان نیست بلکه مراد جنس مؤنث است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۲۸) و اگر درباره همسران پیامبر اکرم ﷺ به «ازواج» تعبیر شده، به دلیل سیاق است زیرا سیاق آیات در رابطه با حفظ حریم نبی اکرم ﷺ و روش معاشرت مؤمنان با همسران پیامبر ﷺ است.

کفر شمردن سحر در جدایی همسران «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (بقره: ۱۰۲)؛ کفرورزی مکن، آن دو فرشته، جادویی می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند.

آیه اشاره به این مطلب دارد که یهود از آنچه شیاطین در عصر سلیمان می‌خواندند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید و لکن شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر می‌آموختند و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در سرزمین بابل نازل شده بود پیروی کردند، با آنکه آن دو هرگز به کسی یاد نمی‌دادند مگر آنکه می‌گفتند ما فقط وسیله آزمایشیم، پس زنهار که کفر نورزی، ولی آن‌ها از آن دو فرشته چیزی را می‌آموختند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند با آنکه آن‌ها به سبب آن سحر توان ضرر به کسی را جز با اذن (تکوینی) خداوند نداشتند. عبارت «مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ»؛ به یکی از آثار سحر، یعنی جدایی انداختن بین زن و شوهر اشاره دارد. دلیل بیان آن از میان اقسام سحر نتیجه بد آن است، یعنی قطع رابطه زناشویی و اخلال در زندگی خانواده، در صورتی که حفظ حریم خانواده از قوانین و نوامیس الهی است و خداوند بنا بر آیه ۲۱ سوره روم «أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۶۲۷)؛ از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید. مودت و رحمت را برای زن و شوهر اراده کرده است.

نتیجه گیری

در قرآن نامبری عام از زن وجود دارد؛ این نوع نامبری خود به دو شکل است:

۱- استفاده از الفاظ عام

در آیات قرآن، گاهی زن مطلق و با الفاظ «نساء» و «امراه» و «انثی» آمده است. همین آیات خود به دو قسمت تقسیم می شود:

الف - گاهی الفاظ عام به تنهایی آمده است مانند: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً» (نساء: ۱۲) و واژه «نساء» مانند: «فَاعْتَزَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» (بقره: ۲۲۲)، واژه «انثی» مانند: «لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» (آل عمران: ۳۶)؛ لازم به ذکر است این واژه فقط به صورت عام آمده و به صورت مضاف یا صفت مشاهده نشد.

ب - گاهی الفاظ عام به صفت یا مضاف الیه مقید می شود. غالباً صفت بیانگر موقعیت اعتقادی یا اجتماعی زن و مضاف الیه همسر زن می باشد مانند: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» (نمل: ۲۳)؛ یا «قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ: «كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا» (مریم: ۵)؛ در مورد لفظ نساء مانند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (احزاب: ۳۰).

شمارش الفاظ با نامبری عام در آیات نشان می دهد که واژه «امراه» با تعداد ۲۵ نامبری تنها یک مرتبه به صورت مطلق آمده و ۲۴ مورد به صورت اضافه به همسر یا اضافه به صفت استعمال شده است. (۲۰ مورد اضافه به همسر و ۴ مورد اضافه به موقعیت اجتماعی یا عقیدتی؛ «امراه تملکهم یا امراه تذودان و امراه مؤمنه».

واژه «نساء» با ۴۳ مورد نامبری؛ در ۲۹ مورد به صورت مطلق، ۹ مورد اضافه به همسر و ۵ مورد همراه با صفت دیگری آمده است. واژه «انثی» با حدود ۲۰ نامبری در آیات در همه موارد به صورت مطلق و در مقابل «ذکر» قرار گرفته است.

۲- استفاده از الفاظ عام مرتبط با نسبت‌های خانوادگی

انتساب زن به نقش‌های خانوادگی اعم از: زوج، ام، بنت، اخت؛ در این نوع نامبری زن به نقشی که در خانواده دارد، نامبرده می‌شود؛ مانند؛ واژه «زوج» در آیه «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ» (بقره: ۳۵)، این واژه ۴۰ بار در قرآن ذکر شده که در ۲۷ مورد اضافه به ضمیر است و غالباً ضمیر به همسر زن برمی‌گردد، واژه «ام» در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص: ۷)، این واژه ۲۶ مرتبه در قرآن ذکر شده که غالباً اضافه به ضمیر یا فرزند پسر شده است، واژه «بنت» مانند «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ»؛ این واژه دو بار در قرآن آمده و در هر دو مورد به نام پدر اضافه شده است، واژه «اخت» مانند «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ» (قصص: ۱۱)، این واژه تنها ۳ بار در قرآن و به صورت مضاف بر ضمیر آمده است.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن ابی‌زمینین، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن ابی‌زمینین، ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷)، معانی الاخبار، ترجمه: محمدی، ج ۲، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، ج ۳۰ و ۲۱ و ۲، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ۴- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دارالهیلال.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۸ و ۱۵، بیروت: دارالصادر.
- ۶- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، چ ۱، بیروت: دارالمفید.
- ۷- ازهری، محمد. (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، ج ۲، ۱۵، ۱۳، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ۸- بلاغی، محمدجواد. (بی‌تا)، آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۱، چ ۱، قم: وجدانی.
- ۹- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، ج ۸، چ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۰- دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- سید قطب. (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، ج ۱، بیروت: دارالشروق.

- ۱۲- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حيدر. (۱۳۷۲)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العباده، ج ۳، چ ۱، تهران: سرالاسرار.
- ۱۳- شیبانی، محمد بن علی نقی. (۱۳۷۶)، مختصر نهج البیان، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، چ ۱، تهران: دارالاسوه للطباعة و النشر.
- ۱۴- طالقانی، محمد. (۱۳۶۲)، پرتویی از قرآن، ج ۲، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ و ۹ و ۳، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۶- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۱۹ و ۱۶، [بی جا]: [بی نا].
- ۱۷- عمید، حسن. (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، [بی جا]: [بی نا].
- ۱۸- عینائی، محمد بن محمد. (۱۳۸۴)، المواعظ العددية احادیث و حکم و مواعظ تبدا بالاحاد و تنتهی بالانثی عشر، چ ۱، قم: طلیعه النور.
- ۱۹- کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۳۱۳ق)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۴، چ ۱، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ۱۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۲)، تفسیر نمونه، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۲- مکی بن حموش. (۱۴۲۹ق)، الهدایه الی بلوغ النهایه، ج ۲، چ ۱، الامارات: جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمی.

◆ کیفیت و کاربرد نامبری عام خداوند از زنان در قرآن ۳۱ ◆

۲۳- مدنی، علیخان بن احمد. (۱۴۰۹ق)، الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۶ و ۳، چ ۱، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.

۲۴- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ج ۱، چ ۱، قم: دارالکتاب الاسلامی.

۲۵- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار القلم.

۲۶- هواری، هود بن محکم. (۱۴۲۶ق)، تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۲، چ ۱، [بیروت]: دارالبصائر.